بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

خارج فقه جلسه79...14/10/1399

متن عروه: الثاني من المطهرات الأرض .....

و يكفي في حصول الطهارة زوال عين النجاسة- و إن بقي أثرها من اللون و الرائحة بل و كذا الأجزاء الصغار التي لا تتميز كما في ماء الاستنجاء بالأحجار لكن الأحوط اعتبار زوالها كما أن الأحوط زوال الأجزاء الأرضية اللاصقة بالنعل و القدم و إن كان لا يبعد طهارتها أيضا.

فرع پنجم : وقتی با قدم زدن و با کشیدن پا برروی زمین زوال عین نجاست شود کف پا و کفش پاک میشود ولو اینکه بو یا رنگ نجاست، کف پا یا کفش باقی باشد.

دلیل ما اطلاقات روایات متقدمه است به صورت مطلق فرمودند هر کجا صدق راه رفتن یا کشیدن کند حکم به طهارت پا و نعل کنید زائد بر آن خلاف اطلاق روایات است؛ یعنی روایت لسان ندارد به اینکه پا یا کفش را آنچنان روی زمین بکشیم که علاوه بر صدق مشی یا مسح بو یا رنگ نجاست هم از بین برود. فقط همان صدق مشی کفایت در طهارت دارد.

بله در صحیحه زراره اضافه دارد که فرمود: «يَمْسَحُهَا حَتَّى‏ يَذْهَبَ‏ أَثَرُهَا»

حدیث شناسان و فقهای عظام فرمودند: منظور از اثر نجاست، زوال عین نجاست است نه زوال بو یا رنگ؛ چون ذهاب اثر به حسب عرف مراد امام (علیه السلام) است. عرف، ذهاب اثر را همان زوال نجاست میداند. هر گز عرف نمیگوید پا یا کفش را آنقدر بر روی زمین بکشید تا بو و رنگ نجاست از بین برود چون لازمه اش این است که پا زخمی شود و جراحت بردارد و ته کفش آسیب ببیند و اضرار به پا و کفش صدق کند.

علاوه بر اینکه سابقا در تطهیر نجاسات با آب گفته شد که زوال عین نجاست کافی است و نیازی به زوال بو یا رنگ نجاست نیست وقتی در آب چنین فتوایی دادیم به طریق اولی در مطهریت زمین هم ذهاب بو و رنگ معتبر نیست.

فرع ششم : آیا اجزای کوچک و ریز نجاست به طوری که تمیز داده نشود یعنی معلوم نشود که نجاست یا خاک است بر ته کفش و پا باقی بماند اشکالی دارد یا نه ؟

دو نظریه:

نظر اول : اکثر مراجع عظام قائلند که وجود اجزای صغار مانعی ندارد؛ نظیر سنگ‌های استنجاء است که ممکن است اجزای ریزی در محل استنجاء باقی بماند میگویند پاک است.

ادله:

1-اطلاق نصوص متقدمه.

در روایات، صدق مسمای مشی یا مسح را کافی دانسته اند و در این روایات مقید به قلع و ریشه کردن اجرای صغار نشده است.

2-پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود دین ما سمحه و سهله است(بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنَفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ الْبَيْضَاء(**بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج‏30 ؛ ص548**)) حکم به عدم اشکال بقای اجزای صغار غیر متمایز با دین سمحه و سهله مناسبت دارد

( نکته روایی: سمحه و سهله به معنای تساهل و سهل انگاری در دین نیست بلکه یعنی دینی که تمام احکامش آسان است و در صورت مشقت و...جایگزین دارد مثلا برای شخصی وضو ضرر دارد لازم نیست وضو بگیرد و می‌تواند به جای وضو تیمم کد نه اینکه تسامح و سهل انگاری شود یا برای شخصی ایستاده نمازخواندن مشقت دارد می‌تواند نشسته نماز بخواند و... )

3- دلیل سوم این است که اگر حکم به از بین بردن اجزای صغار شود حرج لازم می آید و قاعده لا حرج این حکم را برمیدارد پس بقای چنین اجزایی اشکال ندارد.

نظر دوم : عده ای از اکابر مثل مرحوم بحرالعلوم، مرحوم سید حکیم و مرحوم امام ادله قبل را مخدوش کردند و قائلند که اجزای صغار در کف پا یا کفش هم باید پاک شود.

1-منکر اطلاق نصوص شدند چون با وجود عین نجاست، روایات مطهریت زمین شامل پا و کفش که دارای اجزای نجاست هستند نمیشود.

2-دلیل دوم که مناسبت بود فرمودند که این مناسبت صلاحیت برای دلیلیت ندارد چون دلیل یا لفظی است و یا عملی است و دلیل مناسبت نه دلیل لفظی است و نه عملی.

3- در مورد قاعده لاحرج فرمودند که لاحرج نفی تکلیف میکند ولی اثبات طهارت نمیکند شما میخواهید از لاحرج اثبات طهارت کف پا و کفش کنید این خلاف ظاهر لاحرج است.(قاعده لاحرج اثبات حکم شرعی نمی‌کند بلکه حکم حرجی را برمیدارد).

علاوه براین سه نقد تمسک به صحیحه زراره که «حَتَّى‏ يَذْهَبَ‏ أَثَرُهَا» کرده اند که تصریح شده نجاست حتی اجزای ریز هم باید از بین برود.

به سبب این نقدها مرحوم سید بعد از این بیان عدم اشکال به بقای اجزای ریز فتوا به احتیاط مستحب در اعتبار زوال اجزای صغار دادند.

ان قلت : چرا با توجه به اینکه با راه رفتن کف پا و کفش پاک میشود مرحوم سید حک احتیاطی به زوال اجزای صغار کرده است؟ وجه حکم به احتیاط چیست؟

قلت : اجرای صغار عذره مثل اجزای زمین که به کفش و پا چسبیده است همانطوری که پای نجس بر روی زمین راه برود خاکهایی که به پا چسبیده میشود به خاطر نجس بودن پا نجس میشود در عین حال حکم به طهارت پا میکنند چون صدق مشی بر زمین دراینجا باعث میشود این اجزای خاک بالتبع پاک شود همچنین اجزای صغار نجس به سبب مشی یا مسح پاک میشود.

اما فتوای به احتیاط مستحب به نوعی جمع تبرعی است که مرحوم سید بین دو نظر فوق جمع کرده است.